ضمیمه روزنامه خراسان
ZENDEGI-SALAM
سه شنبه • ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۷ • شماره ۱۰۴۲

حدیث روز

امام زمان(عج): هر یک از شـــما باید کاری کند که با آن به محبت ما نزدیک شود. **بحارالانوار**

ذکر روز سه شنبه
صد مرتبه «یا ارحم الراحمین»

در محضر بزرگان

سرعت و تاخیر در اجابت دعا

مرحوم آقا مجتبی تهرانی فرموده اند: «روایـــت از امـــام باقر(ع) اســـت که حضرت فرمود: «ســـریع ترین دعایی که موفق به اجابت می شود، دعا برای برادر مؤمن در غیاب اوست.» یعنی این دعا از نظر تأثیر و ســـرعت در اجابت، سریع تر به اجابت می رسد تا او خودش برای خودش دعا کند. از آن طرف هم درباره کندی و بُطئ (آهســـتگی) در اجابت روایات مختلفـــی داریم. مثلاً از امام صادق(ع) نقل شـــده است که حضرت فرمود: «همانـــا بنده ای که دوست خداست در پیشامدی که برای او رخ داده دعا می کند و خدا به فرشته ای که موکل اوست می فرماید حاجت بنده مرا برآور، ولی در آن شتاب مکن! دســـت نگهدار!» روایت قبل در مورد ســـرعت بود، این روایت در مورد بُطئ است. این روایات با هم منافاتی ندارد. البته این نکته را هم تذکر بدهم که در بحث تأخیر در اجابت، این طور نیست که دعاها مستجاب نشده باشد و خدا به آن ها جواب نداده باشد؛ بلکه همه این دعاها پذیرفته شده اند. اما این سرعت و بُطئ در ظهور و بروز اثر است. بروز و ظهور اثر، دیر و زود دارد.»
برگرفته از سخنرانی

داستانک

عاقبت حرص و طمع

ســـگی تکه اســـتخوانی را از یک آدم مهربان گرفتـــه بود و با عجله به طرف لانـــه اش می‌دوید. او برای رســـیدن به خانـــه باید از روی پـــل چوبی عبور می‌کرد. در حین عبور کردن در درون آب رودخانـــه تصویر خودش را دید اما او نمی‌دانســـت آن تصویـــر متعلق به خود اوســـت. او دید یک سگ پایین پل، اســـتخوانی بزرگ در دهان دارد. استخوانی شاید بزرگ تر از استخوان خودش. ســـگ حریص برای گرفتن استخوان به درون رودخانه پرید و سپس به ســـختی و تلاش زیاد جان خود را نجات داد و از رودخانه بیرون آمد. حالا او دیگر استخوان خودش را هم نداشت چون آن را هم آب برده بود و تمام شب را گرسنه خوابید. **منبع: راسخون**

فارسی بنویسیم

سمبل یا نماد؟

اسماعیل فریدونی

حمید نگاه بلندی به برج میلاد انداخت و گفت: «این برج میلاد سمبل خوبیه» جواب دادم: «بله، ولی تهران و ایران نمادهای فرهنگی بهتری هم دارن. ضمن این که نمادها بدون پاسداشت فرهنگ و زبان کامل نمی شن. به امید اون روز که بعضی از دوســـتان ما واژه «نماد» را به جای «ســـمبل» به کار ببرن!» حمید با حالتی شرمگین گفت: «الان ارتفاع خجالت من از ارتفاع برج میلاد بیشتره!» گفتم: «خب این که کاری نداره، تو می تونی با پشتیبانی از زبان فارسی این ارتفاع رو پست کنی.»

اندکی صبر

نفس

حمید عسکری اطاقوری

از تمام این دنیا
قفسی مانده
و تا رسیدن به تو
نفسی...

دنیا به روایت تصویر

گاردین| تزیین محوطه خانه، اسکاتلند

آلامی| همزیستی مسالمت‌آمیز، هندوستان

گتی ایمیج| بازی کودکان روی بقایای یک قایق غرق شده، فیلیپین

فتو ترانه

خودمونی

کارواش مادربزرگ ها!

سید مصطفی صابری| روزنامه نگار

از جلوی یک ساختمان لوکس رد می شدم، بانویی حدود ۶۰ساله با موی سفید و تیپی مامان بزرگی در حال شســـتن یک خودروی مدل بالا بود. به نظر نمی آمد که مادربزرگ یکی از ساکنان آن ساختمان نیت کرده باشد که خودروی ۱۰۰ میلیونی نوه گرامی اش را بشوید. تازه اگر هم این طور بود قطعاً صاحب خودرو چنین اجازه ای به فرد مقابلش نمی داد. همه چیز گویای این بود که آن بانوی محترم یا سرایدار یا همسر سرایدار یا کارگر آن خانه است و مجبور است به خاطر این که بقیه کارهای منزل یا ساختمان را هم بتواند کماکان انجام بدهد آستین بالا بزند و با گیسی سفید تن به شستن خودرویی در کوچه بدهد که صاحبش با هفت هزار تومان پول کارواش می تواند تر و تمیزش کند.
کار کردن عیب نیســـت، وظیفه شناسی بد نیســـت، توجه به خواسته صاحب کار اتفاق خوبی است اما فرض کنید فرزند یا نوه آن خانم از آن حوالی رد می شد! شاید در آن حوالی همسایه هایی باشند که آن خانم را بشناسند اصلا همه این ها نباشد، خود صاحب خودرو که موی سفید آن بانو را دیده، حرمت مادری را می داند، کارگر، سرایدار یا هرچیزی که اسم شغل آن خانم را بگذاریم بابت کارهایی که انجام می دهد و زحمتی که می کشد پول می گیرد اما حرمت او قیمتی ندارد که بشود با پول خرید. کار کردن آن خانم عیب نیست، حرمت نگه نداشتن صاحب خودرو عیب است. یاد کلیپی افتادم که به تازگی پخش شده بود و فردی در واکنش به این که به خاطر کتک زدن کارگرش مورد سوال قرار گرفت می گفت: «کارگر خودمه دوست دارم بزنمش!» آقا یا خانم صاحب خودرو، خوش به حالت خانه خوب و خودروی خوب در یک محله دنج داری اما بدبه حالت اگر دلی را بشـــکنی و ظرفیت پول و جایگاهت را نداشته باشی و فکر کنی چون پولی به دیگری می دهی ....

دوردنیا

روش عجیب گرفتن مالیات

آدیتی سنترال- یک شرکت نرم افزاری در روسیه که یک سال است از طریق اعلامیه های مختلف از یکی از مشتریانش خواسته است تا مالیات ۸۱۰ دلاری اش را بپردازد، صبرش سر آمد و دست به اقدام عجیبی زد. مشتری این شرکت با وجود تهدید به زندانی شدن هم حاضر به پرداخت مالیاتش نیست و این شرکت نرم افزاری با کسب مجوزهای سلامت، هرم پلاستیکی بزرگی را روی درخت جلوی خانه این شخص آویزان کرده است که در آن مبلغ بدهی و مدتی را که پرداخت نشده است نوشته تا شاید مشتری حاضر شود از ترس آبرو بدهی اش را پرداخت کند!

دستگاهی که به جای شما امضا می کند!

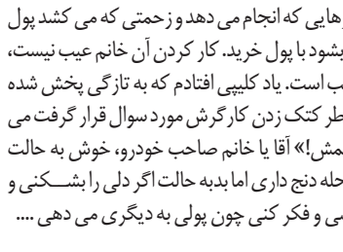

آدیتی سنترال- امضا کردن کار آسانی اســـت اما اگر شما یک چهره معروف ورزشی یا ســـینمایی باشید یا یـــک کارخانه دار بـــزرگ که هر روز مجبورید ده هـــا مدرک را امضا کنید، کار سختی است. یک شرکت سوئدی که چهار ســـال است روی دســـتگاه «امضا کن» کار می کند، این دســـتگاه را با قیمت باورنکردنی ۳۶۵ هزار دلار به بازار عرضه کرد. دلیل این قیمت بالا، هوشمند بودن آن است.

پدر میمون ها!

چاینا دیلـــی- «دوربگیال» مرد ۶۹ ســـاله چینی، هنگامی که شـــروع به مراقبـــت از نوعی نژاد خاص میمون در تبـــت کرد، تنها ۵۰ میمون در خانه اش داشت اما حالا بعد از ۱۸ ســـال مراقبت، او از ۲۸۰۰ میمون تبتی نگهداری می کند و به «پدر میمون ها» مشهور شده است. او هر روز ۵ کیلومتر را تا محل نگهداری این میمون ها طی می کند تا به آن ها غذا دهد.

تایخند

* بعضی وقت ها حس می کنم اون یک دونه فلفلِ تو شیشه خیارشورم!
* زنگ زدم پشتیبانی اینترنتم گفتم چرا این قدر سرعت داغونه؟ گفت مشکل سراسریه، سرعت خودمون هم اومده پایین، نه دانلود می شـــه کرد نه چیزی می شه دید. هیچی دیگه، یک کم دلداریش دادم و گفتم ایشالا درست می شه و قطع کردم!
* تعریف میکرو ثانیه: فاصله بین خریدن بسته اینترنتی تا پیامک مصرف ۸۰ درصد بسته!
* یک عکس خانوادگی قدیمی دیدم، از لحاظ استایل ایستادن و لباس هامون یک لحظه حس کردم دارم پوستر فیلم نهنگ عنبر ۳ رو می‌بینم!
* آدامس شیک قبلا بقیه پول حساب می شد، الان باید پول بدی بخریش!
* به اون قسمت سال رسیدیم که می‌ریم زیر پتو گرم مون می شه، پتو رو می زنیم کنار سردمون می شه! و این پروسه تا خود صبح ادامه داره!
* من همیشـــه تو ماشین اول استارت می زنم، بعد کمربندم رو می بندم. این جوری اگه بمب گذاشته باشن فرصت بهتری واسه فرار دارم!

بریده تصویری

آزمون هوش

معمای جنایی

در یک رستوران بین راهی در تگزاس، ۱۷ گاوچران نشسته بودند. قاتلی وارد می شود و تفنگش را بیرون می کشد. صاحب رستوران که متوجه جریان می شود دست همسرش را می گیرد و از در پشتی فرار می کنند. قاتل بقیه حاضران را به رگبار می بندد و فقط یک نفر زنده می ماند. چند نفر در رستوران باقی مانده اند؟

سه نقطه

تفأل

چمن حکایت اردیبهشت می گوید
نه عاقل است که نسیه خرید و نقد بهشت
به می عمارت دل کن که این جهان خراب
بر آن سر است که از خاک ما بسازد خشت

دیزالو

تبلیغ، از پیتیکو پیتیکو و جیغ تا پوسترها

محمد علی محمد پور| طنزپرداز

این هفته را بایـــد هفته جنجال فیلم‌ها در تبلیغات بنامیم. طـــوری که یکی از فیلم‌ها با تبلیغـــات میدانی خود، تحولی در صنعـــت تبلیغات پدید آورد و دو تـــا دیگر از فیلم‌ها با پوسترهایشان حســـابی بحث‌برانگیز ظاهر شدند. راجع به پیتیکوپیتیکو سواری عوامل تبلیغ میدانی «به وقت شام» که دیگر حرفی باقی نمانده. به مردم هم خیلی خوش گذشت چون با خرید بلیت فیلم، تونل وحشـــت را هم تجربه کردند؛ اما فیلمی که نقل محافل و پاپ کرن سینماها شـــد، فیلم «تگزاس» بود. ماجرا این گونه بود که عوامل این فیلم که خیلی در جو تگزاس بودند عکسی از حمید فرخ‌نژاد با پاپیون در پوستر خودشان قرار داده بودند اما وقتی پوستر روی بیلبوردهای شهری رفت کلا آقای فرخ‌نژاد یک پیراهن دیگر تنش کرده بود و به شـــخصیت حال و هوای ایرانی بخشیده شده بود. این طور که پیش می‌رود ممکن است شما بازیگر را با کت و شلوار بفرستی بالا بعد برگردی ببینی با پیژامه لم داده گوشه بیلبورد.
اما فیلم دیگری که با پوســـتر خود جنجال آفرید و موجب تکذیب مسئولان وزارت شد فیلم «دشـــمن زن» بود. موضوع این بود که در گوشـــه‌ای از پوستر فیلم نام آقای جواد یساری به عنوان خواننده فیلم نوشته شـــده بود که از این نوشته خبرگزاری‌ها برداشت کردند خواننده قدیمی فیلم مجوز گرفته اما وزارت ارشاد این شایعه را در نطفه خفه کرد. اما عوامل ســـینما تنها در داخل بحث‌برانگیز نبودند و با پوشش خود در کن هم خلاقیت خاصی را به نمایش گذاشتند. مطابق معمول این سال‌ها، بیشترشان پرده‌های پذیرایی منزل، لباس های اجداد چند نسل پیش و عجیب ترین تولیدات مزون های دوستان شان را پوشیده بودند و به نظر می‌رسد تعجب‌برانگیز نخواهد بود که کم کم شاهد حضور با دمپایی صورتی یا تن پوش باب اسفنجی و حتی کارتن یخچال هم در این گونه محافل باشیم!

سوتی سرا

هول شدن در جلسه خواستگاری!

تصویر سازی: سعید مرادی

یه خانواده متشـــخص اومده بودن خونه مون برای خواستگاری. پدر و مادرم اون ها رو دعوت کردن برن توی سالن و روی مبل بنشینن. منم آخر هال، تنهایی روی زمین نشستم و مثلا سر به زیر حواســـم به حرف هاشون بود. بعد از حرف های مقدماتی، مامان پسره گفت: «عزیزم بیا این جا ببینمت...» اصلا نمی دونم چی شد، منم هول شدم و با ذوق و شوق روی زانوهام راه رفتم تا رسیدم بهشون!
بماند که چقدر اونا خندیدن و من چقدر خجالت کشیدم و سرخ و سیاه شدم و بابا و مامان می خواستن خفه ام کنن، ولی خواستگارها رفتن و دیگه پشت سرشون رو هم نگاه نکردن. فکر کنم با خودشون گفتن این دختره یا خله یا پاهاش عیب داره!

پاسخ آزمون هوش

۶۱ نفر در رستوران ناهار می‌خورند؛ ۳۰ نفر چلوکباب سفارش می‌دهند و ۲۵ نفر چلومرغ. ۱۸ نفر در رستوران هیچ‌کدام نمی‌خورند و ۴ نفر هم چلوماهی. ۸۱ نفر در رستوران غذا می‌خورند؛ ۵۶ نفر چلوکباب و ۲۵ نفر چلومرغ

ما و شما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، طرح، عکس و هر ایده بامزه و جالب خود را به پیامک ۲۰۰۰۰۹۹۹ یا شماره ۹۰۱۸۳۷۴۱۸۴ در پیام رسان ایتا بفرستید.

* برای بخش مشاوره باید بگم وقتی یه خانم ۵۰ ســـاله، ۳۰ ســـال کمتر یا بیشـــتر از همســـرش چیزی جز بی وفایی و بـــی تفاوتی و بـــی احترامی دریافت نکرده، باید بی حوصله باشه. این که به فکر زن دیگه ای هســـتید معلومه که نگاه محترمانه و ارزشی به همسرتون ندارید.
* آق کمال، فکر می کنم یه کم تازگی ها بی مزه شدی.
آق کمال: انا حالا خوب رفت! چمدنم والا! ایم از ای!
* بانوی اردیبهشتی من، زهره گرامی تر از جانم، تولدت مبارک، این پیام را از طریق روزنامه خوب و دوست داشتنی خراسان برایت می فرستم.
مجید و فرزندان مان صفورا و پارسا
* الهه جـــان زلفی، ممنونـــم از امام رضا(ع) که تو رو به من هدیه داد. تولد ۲۷ســـالگیت رو تبریک میگم همسر عزیزم. **داوود شیبانی**
* هرگـــز آرزو نکنیم کاش ما جای یه فرد دیگه تو جهان باشـــیم. اون وقت جای ما تـــوی جهان خالی می‌شـــه. تلاش کنیم و به هدفمون برسیم. هر چقدر هم سخته. **عاطفه**
* امید، تمدیدت مـــی کنه. حتی اگه تموم شده باشی. **مسعود مجنونپور**
* درباره مطلب صفحه مشاوره، آقای محترم در رفتـــار خودتون تجدید نظر کنید. خانـــم ها آینه تمام نمای رفتار و کردار شوهرانشون هستند. کسی که تا این جا با شـــما بوده، در جوانی تحمل کرده که حالا بی حوصله است.